

مجله

دانشکده ادبیات^{۴۳}

شماره ۴ سال هشتم

۱۳۴۰

تیرماه

بای زینت بر سر فعل

بقلم آقای دکتر محمد باقر

استاد و رئیس قسمت فارسی دانشگاه پنجاب (لاهور - پاکستان)

بای زائد بر سر فعل در موارد مختلف بنامهای گوناگون مانند بای زینت ،
بای زائد ، بای تأکید یا بای تحسین نامیده شده است . در این بحث ما آن را بنام
« بای زینت » میخوانیم و اکنون در ایران هم به همین اسم موسوم است .
چنین بنظر میرسد که راجع به موارد جایز برای استعمال بای زینت بر سر فعل
محققان اختلاف عقیده داشتند - اسدالله خان غالب هندی در « پنج آهنگ » می نویسد :
« این بای موحد را خصوصاً با صیغه های امر پیوندیست بسیار محکم ، بلکه برخی از

صیغه های امر که بسبب کثرت استعمال صورت اسم جامد یافته اند آوردن آنها بمعنی امر بی اضافه بای زائده مخلّ معنی است - چنانکه « ترس » که صیغه امر است از ترسیدن و « آرام » که صیغه امر است از آرامیدن بمعنی امر جز به بای زائده نیارند یعنی « بترس » و « بیارام ».^(۱)

اما مؤلف «موارد المصادر» ابونصر سید علی حسنیخان متخلص به سلیم میگوید: « بحکم ضرورت انتفاع خلق اعلام می رود که بعضی نا بلدان راه تحقیق ، قوانین غلط تراشیده اند و مردم از آن در غلطه افتاده و طرفه تر این که آن مردم بتمسک آنها انگشت بر کلام صحیح می نهند - چنانچه از جمله آنان غالب دهلوی است که در آهنگ دوم انشای پنج آهنگ نگاشته است که برخی از صیغه های امر بی بای زائده مخل معنی است. . . همانا گواه است بر غلط بودن این ضابطه دو بیت مستند که صاحب « مصطلحات بهار عجم » در کتاب نوادر المصادر رقم کرده است به سندی اینک که ترس امر است از ترسیدن و آرام امر است از آرامیدن . حکیم خاقانی :

در پیشروان شرع کن درس از پیشنهاد گمراهان ترس
سیف الدین بخاری :

ای برده ز من قرار و آرام نبرد من بیق-راز آرام^(۲)

و این سخن از کس - برخی از صیغه های امر بی اضافه بای زائده مخل معنی است چه بیمعنی است ! برین دلیل که جز دعوی بیدلیل نیست، بلکه باطل است و مبطل، اشعار متذکره بالاست^(۳).

اللّه داد فیضی سر هندی مؤلف فرهنگ مدارالافاضل نوشته : « رواست که بالای

۱- پنج آهنگ ، اسدالله خان غالب ، ص ۱۳

۲- بهار عجم ، نیک چند بهار ، ص ۲۵

۳- موارد المصادر، علی حسنیخان ، ص ۳۰۲

ماضی و مضارع و امر بای مکسور زایده آید برای تحسین کلام...^(۱)

محمد حسین آزاد مؤلف جامع القواعد گفته است: بای زایده در فعل بر چند

قسم است:

۱- در مورد امر بر فصاحت می افزاید: مثلاً: بگو، بخوان، بین

۲- در مورد ماضی گاهی فصیح بنظر میرسد ولی گاهی کلام را غیر فصیح میسازد

و استعمال وافر آن در کلام اساتید معمول است، مثلاً: بگفت، برفت، بنشست و بنمود.

۳- در مورد مضارع هم مستعمل است: مثلاً: بیایید، بگیرید، بمیرید و...^(۲)

بعقیده و صوابدید محمد حسین آزاد ازین حیث بهتر این است که آوردن بای

زینت برسر فعل به تمایل و ذوق و قریحه نویسنده گذاشته شود.

بای زینت را برسر کدام فعل می آرند - در اینجا سؤالی پیش میآید که استعمال

بای زینت برسر کدام فعل جائز است؟ می بینیم که عقیده صاحب نظران راجع باین

مسأله گوناگون است، مثلاً غالب هندی میگوید:

«استعمال هر صیغه ماضی و مضارع و امر با آوردن بای زائده در اول آن رواست،

لیکن مصدر ازین حکم مستثنی است و آوردن بای زائده در اصول مصدر جز بضرورت

شعر روا نیست - چنانکه در بیت اول این رباعی:

من عهد تو سخت سست میدانستم بشکستن آن درست میدانستم»^(۳)

۱- مدار الافاضل، الله داد فیضی سرهنندی - برک ۴۲۸

۲- جامع القواعد، محمد حسین آزاد، ص ۱۷۷

۳- پنج آهنک - ص ۱۳

آقای عبدالعظیم قریب در دستور زبان فارسی نوشته است: « این حرف در قدیم بر سر مصدر و همه صیغه های فعل در می آمده است:

گر چه نباشد حلال دور بگردن
بچه کوچک ز شیر مادر بوستان
(رودکی)

هر يك از دایره جمع بجائی رفتند
ما بماندیم و خیال تو بیک جای مقیم
(سعدی)

مولوی محمد لاد مؤلف مؤید الفضلاء مینویسد: « بالای ماضی ، مضارع و امر بای مکسور زائده آید برای تحسین کلام»^(۱).

دکتر خیامپور نوشته است: « اغلب در اول امر و مضارع التزامی بای مکسوری (بخلاف بای حرف اضافه که در اصل مفتوح است) در آید و آنرا بای زینت نامند ، مانند بگو ، میخواهم بروم . و در حاشیه نوشته: « و گاهی هم این باء را در نیاورند ، چنانکه سعدی گوید:

از آن همنشین تا توانی برگریز علوم انسانی و مطاکیر فتنه خفته را گفت خیز
و نیز گوید:

بنائی که محکم ندارد اساس
بلندش مکن در کنی زو هراس
این باء در اول مصدر نیز گاهی دیده میشود چنانکه فخرالدین گرانگانی گوید:

نبایستم به پیری ماه زادن
بپروردن بدست دیو دادن
زمین را از کلاب و گل بشتن
بدو بر باد و دریا راه بستن

همچنین در اول وجه وصفی گاهی دیده میشود ، سعدی گوید:

یکی در بهاران بیفشانده جو چه گندم ستاند بوقت درو

وفخر الدین گر گانی گوید :

چرا هستم توام در بر نخفته چرا جان دارم از پیمت برفته،^(۱)

در فرهنگ شعوری (لسان العجم)، که در دو مجلد ضخیم در سال ۱۱۵۵ هجری

قمری در استانبول بطبع رسیده، انواع «باء» چنین آمده است :

« و باء مفرد که در اوائل مضارع داخل شود باستقبال اختصاص داده شود،

مانند: بدانند و بشناسد و بخواند. و نیز ادات توسل است که باین درمشقات توسل

میشود، لیکن وقتی که بکلمه داخل شود مکسور تلفظ شود، مانند: بدانند - بدانست.

استاد اطفی گوید :

بدانست کان روح پیغمبر است که بهر پیغمبر بدان اندر است

و هم در افعال برای تأکید وارد شود - مانند بشد و بدید - مثال: شمس فخری،

بیت :

بشد اندر آن شاهد می فروش بگردند مستان ز شوقش خروش

پلانس یکی از مستشرقین انگلیسی میگوید^(۲) :

« The particle *bi* is almost always pleonastically prefixed to the imperative in prose (except to that of بودن) e. g., *bi - kon* ; *bi - kunid* .»

مرحوم ملک الشعراء بهار، بای زینت را بای تأکید موسوم میگرداند و میگوید

« بای تأکید که آنرا صاحبان فرهنگ بای زینت نامیده‌اند و بعضی از فضلا آنرا بای

زایده نام داده‌اند و ما آنرا بای تأکید دانیم (زیرا هیچ حرفی یا ابزاری در زبان

نیست که محض زینت یا بزیادتی استعمال شود، چه بشر در هر چیز صرفه جوی است

۱- دستور زبان فارسی دکتر ع - خیامپور - ص - ۵۱

۲- Platts, J.T., and Ranking, G.S.A., *A Grammar of the Persian Language*. p. 86.

خاصه در زبان و تکلم که سعی دارد همواره زواید حرفی را دور بریزد و کلمات را حکاکتی کرده و تراش بدهد) در اینصورت معنی ندارد که حرفی را برای زینت یا زیادتی و بدون فایده بر لغتی بیفزاید و درحقیقت تا حرفی یا کلمه‌ای ضرورت معنوی نداشته باشد بر زبان نگذرد و در نزد فصحا مقبول نیفتد و این باء که بر سر فعلها در درمیآمده است و امروز در بعضی صیغه‌ها مستعمل است بای تأکید است - این حرف در دوره اول گاه بر سر تمام صیغ (جز صیغه اسم فاعل و اسم مصدر) داخل میشده است . ایراد بای تأکید در مقام همه جا جایز است مگر در مواردی که معنی تأکید فعل در نظر نبوده باشد ، و در مواردی که فعلی بفعل مؤ کد دیگر معطوف باشد نیز حذف آن جایز است ، مانند شعر رود گوی :

مادرمی را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد بزندان
جز که نباشد حلال دور بکردن بچه کوچک ز شیر مادر و پستان
که در مصراع ثانی فعل کرد بحکم آنکه بفعل بکرد مصراع اول عطف شده است بدون بای تأکید است - و در نثر بلعمی گوید :

« از قبطیان فرعون زنی سخت پیر بود نام او مریم بنت ماموشا و مسلمان شده بود و بموسی بگرویده ، این زن موسی را گفت : من گور یوسف ترا بنمایم تا نومرا دو حاجت روا بکنی - گفتا : چه خواهی؟ گفتا : چون از مصر بشوی مرا باخویشتن ببری و دعا کنی تا همچنان جوان شوم که اول »

بیهقی گوید : « وقت سحر گاه فراشی آمد و مرا بخواند ؛ بر فتم . آغاجی مرا پیش برد ، امیر بر تخت روان بود در خر گاه ، خدمت کردم . گفت بونصر را بگوی آنچه در باب حصیری کرده‌ای سخت صوابست و ما اینک سوی شهر می‌آئیم ، آنچه فرموده‌اید بفرمائیم و آن ملطفه بمن انداخت ، بستدم و باز گشتم ، امیر نماز بامداد بکرد و روی بشهر آورد و من بشتاب تر براندم نزدیک شهر تا استادم را بدیدم با خواجه بزرگ...

بونصر مرا بدید و چیزی نگفت و من بجای خود بایستادم.»

در اسرار التوحید آمده است: «و شیخ، حسن را آواز داد و گفت: یا حسن کواره بر باید گرفت و بر چهار سوی کرمانیان باید شد و هر شکنجه و جگر بند که بیایی بیاید خرید و در آن کواره نهاد... حسن کواره در پشت گرفت و برفت... و هر شکنجه که دید بخرید و بر کواره نهاد... شیخ گفت: این را همچنین بدروازه حیره باید برد و پاکیزه بشستن بدان آب و باز آورد.»^(۱)

نگارنده در این موضوع با مرحوم ملک موافق نیست که باء را برسر فعل فقط برای تأکید آورده‌اند، گاهی این شده است که باء برسر فعل فقط برای تأکید استعمال شده است، اما در این جملات «من بجای خود بایستادم» یا «هر شکنجه که دید بخرید» باء برسر فعل ایستاد و خرید برای تأکید یا تأثیر نمایان نیآورده‌اند. از امثال بالا پیداست که بای زینت برسر فعل امر، مضارع، ماضی، مصدر و گاهی در اول وجه وصفی دیده میشود و انتخاب موارد جایز بسته به میل نویسنده یا شاعر است، فلذا ممکن نیست که راجع باین موضوع عقیده قطعی اظهار کرد. قواعد تلفظ - در قواعد تلفظ بای زینت برسر فعل اختلاف عقاید فراوان است، فرانسس جانسن یکی از مستشرقین و فرهنگ‌نویسان معروف میگوید:^(۲)

Before a verb this ba may always be read bi: as, bi rav, Go thou as, bi kard, he did; but prefixed to an imperative, of which the first letter is moveable by pesh, it may itself receive that vowel: as, bi kon or bu kun, Do thou.

نگارنده خود در ایران شنیده که تهرانیان بدون استثناء «برو» و «بدو» را با بای مضموم ادا میکنند.

۱- سبک شناسی، ملک الشعراء، بهار، مجلد اول، ص ۳۴۷ و ۳۳۲

۲- Johnson-Francis, Dictionary, Persian, Arabic and English., p. 200

Haim, S., New Persian-English Dictionary, vol. I, p. 187

مولوی محمد لاد در مؤید الفضلاء نوشته: «الباء... آنچه بر فعل در آید مکسور آید یا مضموم از بهر موافقت مابعد، چنانچه بزرد و بزین و بگفت و بگو.»^(۱)

«تیک چند بهار» مینویسد: «بای تازی بحذف الف هر گاه با لفظ دیگر ملحق گردد بی اعتبار حرکت لفظ ما بعد خود دائماً مفتوح میباشد خواه آن لفظ اسم باشد خواه فعل، الا بای فارسی در امر که عندالفتح و الکسر لفظ مابعد مکسور میباشد و عندالضم آن مضموم میباشد.»^(۲)

در فرهنگ شعوری چنین نوشته است: «حرکه آن باء بعد تابع شود، اگر حرف بعد از باء مفتوح و یا مکسور شود آن باء در هر دو موقع نیز مکسور میشود، مانند: بیاید و برود و بشناسد... زیرا در این کلمه‌ها مفتوح شدن باء فصیح نیست، و اما اگر مابعد باء مضموم شود آن نیز مضموم تلفظ میشود، مانند: بگوید و بجوید و بنماید.»

مولوی روشن علی انصاری در قواعد فارسی مینویسد: «این حرف نیز برای تحسین لفظ آید پس اکثر آن است که اگر بر کلمه مضموم الاول آید مضموم باشد و الا مکسور. چون بزین، بگیر، بگو.»^(۳)

محمد حسین آزاد عقیده عجیبی دارد و میگوید که اگر حرف اول فعل مضموم باشد یا یکی از حروف ب - ف - م - یا واو باشد بای زائده مضموم میباشد و الا مکسور.^(۴)

ملا عبدالواسع یکی از فضلائی هند میگوید: «قاعده، بای زائده که در اول امر یا ماضی داخل شود حکم همزه وصل دارد که در کلام عربست یعنی مابعد او که

۱- مؤید الفضلاء، مولوی محمد لاد، جلد اول، ص ۱۱۰، جلد دوم ص ۲۸۹

۲- بهار عجم، تیکه چند بهار، جلد اول، ص ۱۰۵

۳- قواعد فارسی، روشن علی انصاری، ص ۱۲

۴- جامع القواعد، محمد حسین آزاد، ص ۱۷۷

بجای فاء کلمه است اگر متحرکه مفتوح یا مکسور باشد، بای مکسور در اول او در آرند، چنانچه برو و بده و بدار و بگیر که در اصل رو و ده و دار و گیر بود؛ اگر مضموم بود بای مضموم در اول در آرند چون بخور و بکن که در اصل خور و کن بود، و اگر ساکن بود به مابعد او نظر کرده بهمین دستور عمل نمایند چنانچه: بستان و بستیز و بسپر و بگذاشت و بگیرفت .
 یلات و رینکنگ نوشته اند :

. If the first letter of the imperative has pesh for its vowel,

the prefix may optionally take the form bu ; as بگوی or بگو (۱)»

ماژور لاریمر متذکر شده که در لهجه بدخشانی در فعل امر واحد و جمع «بگو» و «بگین» بای مضموم استعمال میشود اما در لهجه مدگلشتی «بگو و بگوئیت» بابای مکسور استعمال میکنند .

از این نظرات واضح میشود که از حیث عمومی اگر حرف اول فعل مضموم است بای زینت مضموم باشد و الا مکسور .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

Platts, J. T., and Ranking, G. S. A., A Grammar of the Persian Language, p. 86.

Lorimer, Major D. L. R., The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Mada-Glashti Dialects, p. 165.

مآخذ مقاله

- بهار عجم، نیک چند بهار (دو جلد) - چاپ لکهنو، ۱۹۱۶ میلادی .
 پنج آهنگ، اسدالله خان غالب - چاپ نولکشور، ۱۸۶۸ میلادی .
 جامع القواعد، محمد حسین آزاد - چاپ لاهور، ۱۸۸۹ میلادی
 دستور زبان فارسی، دکتر ع - خیامپور - چاپ تبریز، ۱۳۳۳ شمسی
 دستور زبان فارسی، تألیف عبدالعظیم قریب (مجلد دوم) - چاپ تهران -
 ۱۳۳۰ شمسی .

- رسالة عبدالواسع هانسوی، چاپ کانپور، ۱۸۸۸ میلادی .
 سبک شناسی، ملک الشعراء بهار (محمد تقی) (سه جلد) - چاپ تهران ۱۳۲۱ شمسی
 فرهنگ شعوری، (جلد اول) - چاپ استانبول، ۱۳۱۳ قمری .
 قواعد فارسی، روشن علی انصاری جونپوری - چاپ کانپور، ۱۲۶۸ قمری .
 مدار الافاضل، الله داد فیضی سرهندی - نسخه خطی متعلق بکتابخانه دانشگاه
 پنجاب - لاهور .

- موارد المصادر، ابوالنصر سید علی حسنینخان المتخلص به سلیم - چاپ آگره .
 مؤید الفضلا، مولوی محمد لاد (دو جلد) - چاپ کانپور، ۱۸۹۹ م .

Haim, S., New Persian-English Dictionary, v. 1. Teheran 1934

Johnson, Francis, Dictionary, Persian, Arabic and English.

London, 1852.

Lorimer, Major D. I. R., The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Mada-glashti Dialects of Modern Persian. London.

Platts, J. T. and Rsking, G. S. A., A Grammar of the Persian Language. London, 1911.